

چکیده

بخشی از سلسله جبال زاگرس که بر سرزمین‌های پست میان دورودان در عراق امروزی و نیز دشت خوزستان مشرف است، امروزه «استان ایلام» خوانده می‌شود. این نام که زمانی بر پرآوازه‌ترین دولت در فلات ایران قبل از آریایی‌ها دلالت داشت، البته امروزه بر بخش کوچکی از غرب سرزمین ایران اطلاق می‌شود. ایالاتی که در دوران باستان، به ویژه ساسانیان و اوایل که دوران اسلامی، «ماسبدان» و «مهرگان گدک» نامیده می‌شدند که بعدها بخشی از ایالت وسیعی موسوم به «جبال» به شمار آمدند. اوضاع سیاسی، نظامی و چگونگی تقسیمات این استان بررسی و تحلیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: استان ایلام، مردمان، ماسبدان، مهرگان گدک، سیمای شهرها، اوضاع سیاسی، نظامی.

مقدمه

استان ایلام پیکره‌ای جدایی‌ناپذیر از سرزمین و ملت ایران است و از روزگاران کهن - چنانچه مستندات تاریخی و استقرار طبیعی آن شهادت می‌دهند - در سختی‌ها و کامیابی‌های ایشان انباز بوده است. بدین سان، روشن کردن شمعی کوچک در میدان مه‌آلود هویت تاریخی و جغرافیایی این سرزمین می‌تواند در نهایت به ایجاد علاقه و رغبت ساکنان و نسل‌های فعلی و آینده آن بینجامد و به وحدت ملی در جامعه ایرانی کمک کند.

این محدوده جغرافیایی البته تا چند دهه به «پشتکوه» معروف بود و تنها از سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی به عنوان یکی از شهرستان‌های ایالت کرمانشاهان پا به عرصه تقسیمات سیاسی و جغرافیایی معاصر ایران گذارد، محدوده آن امروزه از شمال و شرق به استان کرمانشاه، از شرق با استان لرستان، از جنوب به قسمتی از خوزستان می‌رسد و از سمت غرب دارای ۴۲۵ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق است (بدیعی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۶۲).

مساحت کلی استان با حوزه‌های سیاسی و جغرافیایی فعلی آن ۲۰۱۵۰ کیلومتر مربع است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان ایلام، ج ۲، ۱۳۸۶: ۳). آب و هوای آن در قسمت‌های شمالی سرد و کوهستانی، در کوهپایه‌ها و دشت‌های میان‌کوهی معتدل و در جنوب گرمسیری است. مهم‌ترین رودخانه‌های آن سیمره (کرخه)، میمه، دوبرج، گنگیر و کنجان چم هستند.

با این وصف، به دلایل غنای تاریخی، فرهنگی و ویژگی‌های جغرافیایی، در طول تاریخ مامن و پناهگاه دسته‌هایی از ساکنان و مهاجران به فلات ایران بوده است. منابع اوایل دوره اسلامی، بنا به اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی، بارها از آن یاد کرده‌اند.

نصرت‌الله قاسمی

دبیر تاریخ. دهلران

استان ایلام در عهد ساسانی

تقسیمات سیاسی ایلام امروزم در دوره ساسانیان

قلمرو ساسانی به هفت کوست (ناحیه) تقسیم شده بود که یکی از آنان «خوریان» یا ولایات غربی ایران بوده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۴۶). با ارزیابی متون تاریخی، می توان جایگاه شهرها و نواحی ایلام را در تقسیمات سیاسی آن دوره، تا حدودی، روشن ساخت.

ماسبذان (ماه سبذان)

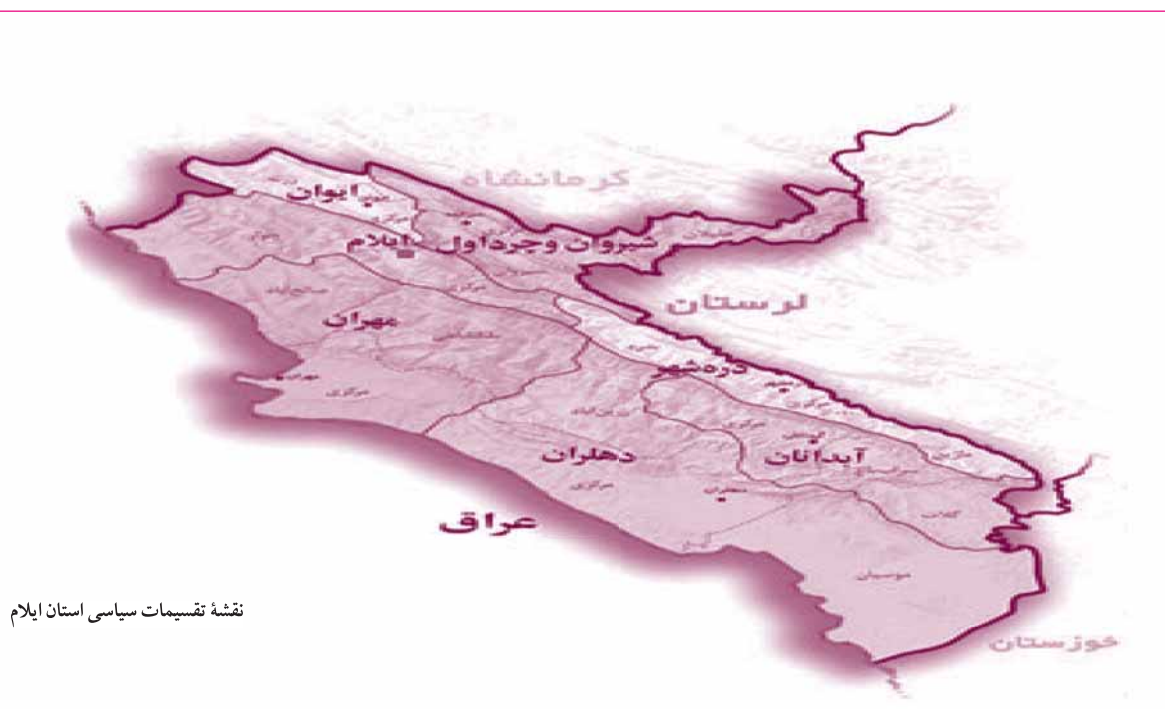
ماسبذان قسمت های شمالی استان ایلام فعلی (شهرستان های ایوان، شیروان و چرداول، مهران و ملکشاهی و ایلام) بود که خود به دو حاکم نشین تقسیم می شده است: **الف) حاکم نشین شیروان:** یکی از دو حاکم نشین ماسبذان بود. خرابه های این شهر باستانی امروزه در روستای «سراب کلان» در دامنه شرقی کوه سیوان و سرچشمه رود شیروان در شهرستان شیروان و چرداول قرار دارد. **راولینسون** این خرابه ها را چنین توصیف می کند:

«خرابه های شیروان (شیروان) کامل ترین بازمانده یک شهر ساسانی به شمار می آید. دیوار منازل عموماً عظیم و از سنگ و ملاط آهکی فوق العاده محکم که از کوه های مجاور آورده شده، ساخته شده اند. تمام منازل زیرزمینی دارند که آن هم شامل اتاق های هلالی مانند است. در میان خرابه های شیروان، بازمانده های بنای عظیمی موسوم به قصر انوشیروان مشاهده می شود» (۱۳۶۲، ص ۵۶). ابن خرداد به، فاصله شیروان تا شهر حلوان را هفت چاپار و از آنجا تا سیمره را چهار چاپار ذکر کرده است (۱۳۷۲، ص ۳۳).

به نظر می رسد که ماسبذان در دوره ساسانیان، پرونق ترین دوران تاریخی خود را سپری می کرده، به طوری که در عهد خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸م) جزئی از گسنگ (سمت) آذربایجان به شمار می آمده است. (امان الهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۷). یعقوبی در ذکر استان های تحت فرمان انوشیروان، از دو منطقه مهم به نام ماسبذان و مهران قذق نام می برد

که جزئی از استان قهستان بوده اند^۱. مورخان و جغرافی نویسان اوایل دوران اسلامی مانند ابن فقیه، ابودلف، اصطخری و ابن اثیر در نوشته های خود بارها از شیروان و ماسبذان یاد کرده اند. چنانکه در «برگزیده مشترک یاقوت حموی» آمده است: «شیروان شهری است در جبل و آن استان ماسبذان است و گویند در پهلوی ماسبذان و برخی گفته اند شیروان دهکده ای است در جبل و...» (حموی، برگزیده: ۱۱۶). ابوالفداء نیز در تقویم - البدان آورده است: «شیروان شهری است که در میان کوه ها و دره ها ساخته شده و از این حیث مانند مکه است و آب چشمه هایش از میان شهر می گذرد» (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۴۷۹).

ب) حاکم نشین اریوجان: دومین حاکم نشین ماسبذان، اریوجان بوده است. ابودلف، از سفرنامه نویسان قرن چهارم هجری، نیز از این شهر یاد کرده است: «از طرز به سوی راست به ماسبذان و مهران قذق می روند که شامل شهرهای



امروزه خرابه‌های شهری بزرگ و با عظمت در دره شهر بر جای مانده که بنا به اعتقاد اغلب محققان، می‌تواند همان سیمره و یا ماداکتو باشد

مطابق گزارش طبری، ایالت ماسبدان به مرکزیت سیروان در زمان خلافت عمر بن الخطاب (۱۱ تا ۲۳ ق) و به سال ۱۶ ق فتح شده است

متعدد از جمله اریوجان است. این شهر زیبا در دشتی میان کوه‌های پر از درخت واقع شده و آب‌های معدنی دارد و... از آنجا تا (رذ=ایلام فعلی) و (بر او) چند فرسخ است...» (۱۳۴۲: ۶۱-۶۰).

مهرگان گزک «مهرجان قذق»

دومین ناحیه مهم لرستان غربی که در منابع بارها از آن یاد شده، «مهرگان گزک» است که به‌طور نسبی قسمت‌های جنوبی و جنوب غرب استان (شامل شهرستان‌های دره شهر، آبدانان، دهلران و قسمت‌هایی از شمال خوزستان و غرب لرستان) را در بر گرفته است. این اثر در شرح نبردهای حماسی ایران و توران از آن نام برده است: «پس از آنکه منوچهر درگذشت، افراسیاب بن فوشنج به ایران تاخته و تاسرزمین بابل را در هم نوردید و روزگاری در شهر مرجان قذک فرمان‌روا گشته و فرمان‌روایی او دوازده سال به طول انجامید...» (ابن اشیر، ۱۳۷۴، ۲۳۵-۲۳۴). یوزف مارکوارت در کتاب «ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی»، بر استقرار این ناحیه در سیمره (دره شهر)

صحه گذاشته و مردمان آن را با کردن در ارتباط می‌داند.^۲

مهرگان گزک در عصر ساسانی بنا به روایت طبری زیر نظر خاندان هرمزان (یکی از هفت خاندان پارسی دوره ساسانی) قرار داشت و قوم وی علاوه بر آن بر اهواز نیز حاکمیت داشت (طبری، ۱۳۳۸: ۱۸۸۳). مرکز مهرجان قذق، شهر سیمره (سیمره) بوده است. بنا به اعتقاد ایزدیناه، سیمره از عهد باستان، محل بیلاق پادشاهان ایلام و پایتخت دوم آنها بوده است.^۳ برخی منابع از این احتمال خبر داده‌اند که ماداکتو تختگاه دوم کودور ناخونته (۶۹۲ - ۶۹۳ ق.م) بوده که در پی تهاجمات آشوری‌ها، به مانند شوش، سقوط کرده است.^۴

اگر استقرار شهر ماداکتو را در ناحیه علیای رود کرخه بپذیریم، (کیانی، ۱۳۷۰: ۹)، می‌توان نظریه هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی دموورگان را نیز به واقعیت نزدیک است که شهر ماداکتو می‌توانسته شهری باشد که در دوران ساسانی و نیز اسلامی به «سیمره» مشهور و بر خرابه‌های آن ساخته شده است (اکبری، ۱۳۸۷:



تصویر ۲: نمایی از غروب دژ و شهر تاریخی کلاته (شهرستان دهلران) در نزدیکی مرز عراق امروزی



۴۴). امروزه خرابه‌های شهری بزرگ و با عظمت در دره شهر بر جای مانده که بنا به اعتقاد اغلب محققان می‌تواند همان سیمره و یا ماداکتو باشد. شهر سیمره در عهد خسرو انوشیروان، جزئی از کوست خور بران بوده است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۳۱۵-۳۱۴). با حملات مسلمانان و فتح آن، سیمره همچنان حاکم‌نشین مهرجان قذق بوده و حتی در قرن چهارم هجری به کثرت نعمت شهرت داشته است.

یکی از تسوگ (قصبات)های دوره ساسانی که امروزه آثار آن در حدود هشتاد هکتار در فاصله سه کیلومتری شهر دهلران باقی است «کلاته» نام دارد که بقایای دژ اصلی، بناها و ابنیه ساکنانش به وضوح بر جای است. علاوه بر اینها، در محدوده شهرستان آبدانان، بقایای روستاهایی چون «جونسو = جهانستان»، «جولیان» و «سلورزی» بر جای مانده است که اخیراً دانشجویان و محققان رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی درباره آنها مطالعه می‌کنند.

در عهد ساسانی، ماسبذان و مهرجان قذق جزئی از جبال محسوب می‌شدند. از آنجا که ایران حدود دو قرن (در دوران خلفای راشدین، امویان و عباسیان) توسط عاملان یا نمایندگان کامل آنان اداره می‌شد، بددرا این دوران سرزمینی واحد و برخوردار از سیستم اداری و تقسیمات سیاسی عصر ساسانی نبود و تقسیمات جدید با توجه به زمان تسخیر و اسکان قبایل مسلمان عرب و خانواده لشگریان، مشخص می‌شد و اسامی شهرها، ولایات و مناطق جغرافیایی ایران - از جمله مناطق ایلام - را فاتحان عرب تعیین می‌کردند. ایران در این اعصار از نظر طبیعی و سیاسی به هشت «اقلیم عجمی» شامل خاوران، دیلم، رَحاب، کرمان، خوزستان، فارس، خوارزم و جبال تقسیم شد. جبال خود شامل ری، همدان، اصفهان، کرمانشاه، کاشان، لرستان

به نظر می‌رسد مناطق کوهستانی ایلام که از دوران اشکانی هنوز نوعی حالت ملوک الطوایفی و نیمه مستقل داشته‌اند، در عهد ساسانی، دیگر قادر به ادامه این روند نبودند و لذا «تحت سیطره» وحدت تمرکز سیاسی و نظارت دقیق شاهان ساسانی درآمدند (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۳۲-۴۳۱). مناطق غربی لرستان چنانکه ذکر شد به عنوان بخشی از (پهله - جبال)، در دوره ساسانی تحت عنوان ماسبذان به مرکزیت سیروان یا شیروان و نیز مهرگان گذک به مرکزیت شهر سیمره (دره شهر) شناخته می‌شوند. این دو ایالت حاکم‌نشین چنانکه اشاره شد، جزئی از هفت کوست (ناحیه) ایران به نام خوربران (حولات غربی) محسوب می‌شده‌اند.

دوران پادشاهی خسرو پرویز دوم از ۵۹۰ تا ۶۲۸ م به نسبت سایر شاهان ساسانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این دوران، حاکم‌نشین‌های سیمره (دره شهر) و سیروان (شیروان) مانند ادوار قبل، در حوادث سیاسی و نظامی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. از وقایع مهم این دوره، شورش بهرام چوبین، از فرماندهان ساسانی، است. «او

و ایلام می‌شد که همه آنان را عراق عجم نیز می‌نامیدند (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۴).

اما زلزله‌های سال‌های ۲۵۸ و ۳۴۴ اغلب شهرهای این دیار چون سیروان و سیمره را ویران ساخت. مسعودی در کتاب «التنبیه والاشراف»، محل جغرافیایی این زمین‌لرزه را دامنه‌های شمالی کبیر کوه ذکر کرده است که دقیقاً با شهرهای مذکور مطابقت دارد.^۵

وقایع سیاسی و نظامی

اردشیر بابکان پس از انتخاب تیسفون به عنوان پایتخت، طی جنگ‌هایی با روم در آسیای صغیر و سوریه، شهرهای حَران و نصیبین را تصرف و به سال ۲۴۲ م پس از کناره دیگری از قدرت فوت کرد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۹۳).

شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) با روی کارآمدن ابتدا چند شورش را در نواحی گوناگون سرکوب کرد. یکی از آنها بنا به گفته مورخان، قیام مادهای کوهستانی (قوم کوهستانی ایلام) بود که در نبردی خونین شکست خوردند و مطیع حکومت مرکزی شدند. گردیدند (راد، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

چون مورد بی‌مهری قرار گرفت. شورش کرد و مدتی حکومت خسرو پرویز را ناامن ساخت. وی بر نواحی ماسبذان و مهرجان قذق دست یافت و به علت موقعیت خاص جغرافیایی این منطقه، مدت زمانی این دو ولایت را در اختیار خود داشت. هنوز قلعه و پل بهرام چوبین در شهر دره‌شهر از آثار آن دوره می‌باشد (ایزدپناه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۷۸-۴۷۷).

«خسرو پرویز به کمک **بندویه** و برادرش **بسطام**، شورش بهرام را سرکوب کرد اما خسرو پس از مدتی خود بندویه را نیز به قتل رساند. لذا **بسطام** به خون‌خواهی برادر ابتدا به طبرستان گریخت و سپس آماده جنگ با خسرو شد. سربازان **بسطام** توانستند از خلوان تا صیمره و ماسبذان و مهرجان قذق را در اختیار گیرند و بر قلعه‌ها و دژهای آن دست یابند. خسرو پرویز سرانجام با خدعه توانست بر او پیروز شود (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۳۴-۱۳۳).

بنابر آنچه آمد، باید چنین تحلیل کرد که مردمان و ساکنان ایالات مهرگان گزک و ماسبذان از اوضاع و احوال سیاسی و نیز اقتصادی خود در این دوران ناراضی بوده‌اند، به ویژه آنکه عملیات نظامی وسیع خسرو دوم در مرزهای غرب و علیه امپراتوری روم شرقی، هم از نظر تأمین تدارکات و مایحتاج سپاهیان و هم تأمین مردان به عنوان رزمنده، می‌توانسته سبب بروز نارضایتی در بین ایشان شود که به صورت حمایت از افسران شورشی خود را نشان داده است. در عهد سلسله‌های ایرانی تبار چون هخامنشی، اشکانی و ساسانی و حتی غیر ایرانی چون سلوکی، عمده پایتخت‌ها نزدیک ایلام امروزی قرار داشته است. شهرهایی چون تیسفون (مدائن)، سلوکیه و در دوران اسلامی، کوفه و بغداد، از این شمارند. امروزه نیز شهر مهران در غرب استان به عنوان نزدیک‌ترین شهر ایران به مراکز تجاری و مذهبی و

حتی سیاسی در کشور عراق شناخته شده است و حجم انبوهی از مراودات بین دو ملت از این منطقه صورت می‌گیرد؛ امری که باید سابقه‌مدیدی داشته باشد. به نظر می‌رسد، طبیعت و ساکنان ایلام امروزی در تأمین تدارکاتی و پشتیبانی از مراکز سیاسی عمده، که نامشان آمد، نقش تأثیرگذاری داشته است. وجود پل‌های عظیمی چون «گاو میشان» و «بیجوند» روی رودخانه‌های آن و معابر و راه‌هایی که فلات مرکزی ایران را به سمت مراکز اصلی کشور مرتبط می‌ساخت، گواهی بر این مطلب است.

مناطق ماسبذان و مهرگان گزک در دوره ساسانی در اختیار خاندان هرمزان - یکی از خاندان هفت‌گانه پارسی - بود. طبری از جمله مورخانی است که به این موضوع اشاره کرده است: «هرمزانی یکی از خاندان‌های هفت‌گانه پارسی بود و قوم وی مهرگان قذق بود و ولایت اهواز و این خاندان‌ها به جز دیگر مردم پارس بود و چون روز قادسیه هزیمت شد، سوی قوم خویش رفت و شاه آنها شد و به کمک آنها با هر که خواست پیکار کرد (طبری، ج ۵، ۱۳۶۸: ۱۸۸۳).

با کشته شدن خسرو دوم، در مدت چهار سال (۶۳۲-۶۲۸ م) ۶ تا ۱۲ تن در ایران به پادشاهی رسیدند و سلطنت بازپس دست روحانیون و سرداران سپاه و درباریان شد. در این شرایط سرنوشت‌ساز، به نظر می‌رسد ناحیه ایلام (ماسبذان و مهرگان گزک) به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش و نیز نزدیکی به کانون تحولات سیاسی و نظامی تیسفون و نیز مرزهای جنوب غربی با اعراب، پناهگاه شورشیانی چون بهرام و **بسطام** بود و مردمان آن از این افسران شورشی حمایت کرده‌اند. با این همه، بازمانده‌های ده‌ها اثر تاریخی مربوط به این سلسله که شامل راه و پل، قلعه و دژ، کوشک،

آتشکده و چهارطاقی، شهر، استحکامات نظامی و دفاعی، سکه و... است، نقش فعال این ناحیه را در تحولات سیاسی - نظامی عصر ساسانی و اوایل دوران اسلامی نشان می‌دهد.

در سال ۶۳۲ م یزدگرد سوم به تخت شاهی نشست و مساعی و کوشش‌های او برای مقابله با اعراب مسلمان به جایی نرسید. نواحی گوناگون ایران از جمله ایالات دوگانه ماسبذان و مهرگان گزک طی تحولاتی پرفراز و نشیب، با مسلمانان مواجه شدند و در نهایت با دنیای ایران باستان وداع کردند.

ایلام و فتوحات مسلمین

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، **ابوبکر** (۱۱ ق - ۶۳۲ م) به خلافت رسید. در این ایام، **خالد بن ولید**، فرمانده اعراب مسلمان در جنگ‌های ذات السلاسل، مذار و الیس، دسته‌هایی از ارتش ساسانی را شکست داد (رازی، ۱۳۸۰: ۹۷). بدین ترتیب حیره از نفو ساسانیان خارج شد. **مثنی بن حادثه** با خبرگیری از ساکنان حیره، اطلاعات موثقی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به دست آورد (اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۹۴) و متعاقب آن دستبردها و عملیات محدود نظامی اعراب مسلمان در مرزهای جنوب غربی ایران آغاز شد (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۶۱).

در نبرد جسر (۱۳ ق - ۶۴۳ م) مسلمانان شکست خوردند و ابو عبید ثقفی کشته شد اما در جنگ‌های بویب و قادسیه (۱۴ ق - ۶۳۷ م) سپاه ساسانی شکست خورد و **رستم فرخ‌زاد** در حین جنگ کشته شد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۱ - ۱۲۰). با رویداد قادسیه، راه برای تسخیر تیسفون باز شد و در نتیجه در سال ۶۳۷ م این شهر سقوط کرد (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۶۴).

یزدگرد سوم و موکب شاهی به سوی کوه‌های زاگرس - احتمالاً نهاوند

- گریخت و قبل از آن از ولایت ماد و جبال عبور کرد. یزدگرد به احتمال زیاد قصد داشت سپاهیان عرب را به دامنه‌های کوهستان‌های غربی ایران بکشانند و شکست‌های گذشته را تلافی کند ولی مسلمانان با دستیابی به جبهه جنوب (بصره)، خوزستان را تسخیر کردند و از سمت غرب، پس از جنگ جلولاء، به سمت شرق زاگرس پیش‌روی کردند و کوشیدند در نبرد بزرگ نهاوند معروف به «فتح الفتوح» (۲۱ ق - ۶۴۲ م) آخرین تلاش‌های شاه ساسانی را ناکام گذاشتند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۹۳۰).

سیر وقایع سیاسی و نظامی، مردمان تابعه ایران را با دین و شریعتی نو آشنا کرد که به سرعت در دل و جان ایشان نفوذ کرد و مجذوبشان ساخت. به طوری که چند دهه بعد، ایرانیان خود پیشرو و

پرچمدار اجرای منویات و دستورات دین مبین اسلام شدند.

آنچه آمد، اجمالی از مهم‌ترین برخوردهای اعراب مسلمان با حکومت ساسانی بود. حال بررسی می‌کنیم که اوضاع سیاسی - نظامی ایلام فعلی در آن دوران چگونه بود.

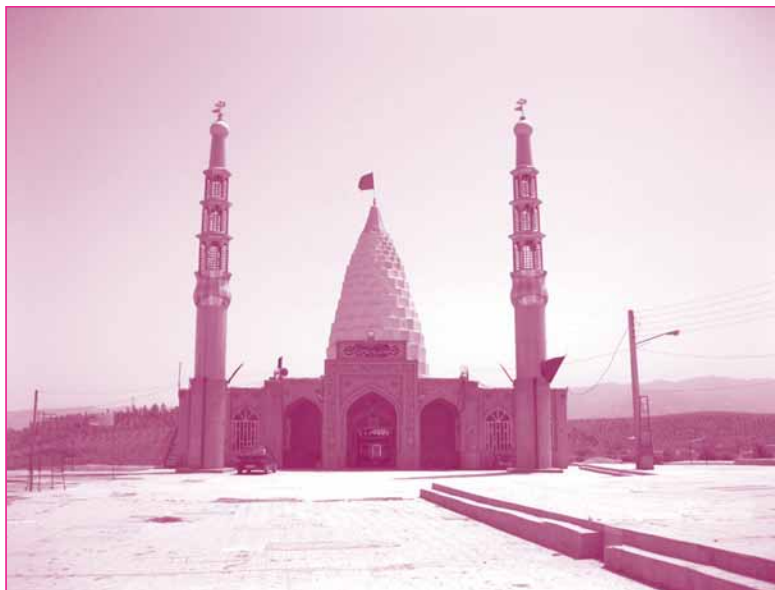
بین مورخان اسلامی در خصوص چگونگی و زمان فتح ایالات ماسبدان و مهرگان گذک اختلاف نظر است. عده‌ای فتح این دو ایالت را قبل از نبرد سرنوشت‌ساز نهاوند و به سال ۱۶ ق می‌دانند و در تحلیل خود به این نکته اشاره کرده‌اند که مسلمانان بایست گام به گام تحرک نظامی - سیاسی خود را عملی می‌ساختند تا از پشت سر آسودگی خاطر داشته باشند. دسته دیگر مورخان معتقدند

اعراب به دلیل اینکه نمی‌توانستند در مناطق کوهستانی نبردهای بزرگی ترتیب دهند، لذا فتح این دو ناحیه را به زمان بعدی پس از نبرد نهاوند (= فتح الفتوح) موکول کردند. چنان‌که در فتوحات شمال ایران نیز با این سیاست اعراب مسلمان مواجه می‌شویم و آنان به دلایل کوهستانی بودن نواحی شمالی ایران (البرز) نتوانستند حداقل تا چندین دهه موفقیت عمده‌ای کسب کنند.

در هر حال، مطابق گزارش طبری، ایالت ماسبدان به مرکزیت سیروان در زمان خلافت **عمر بن الخطاب** (۱۱ تا ۲۳ ق) و به سال ۱۶ ق فتح شده است. «سعد گوید: وقتی هاشم بن عقبه از جلولاء به مداین بازگشت، سعد خبر یافت که آذین پسر هرمز جمعی را فراهم آورده و به سوی دشت آمده و این را برای عمر (خلیفه)



تصویر ۴: نمایی از پل تاریخی گاومیشان بر روی رودخانه سیمره (شهرستان دره‌شهر) مربوط به دوره ساسانی.



ابن اعثم کوفی نیز این روایت را تأیید کرده و چنین آورده است: «پس سعد بن ابی وقاص، مکشوح مرادی را بخواند. ده هزار سوار بدو داد و او را جانب ماسبذان و اطراف آن روان کرد ... در ولایت ماسبذان چندان غنیمت یافتند که از حیّز شمار بیرون و همه را در هم آوردند و به نزدیک سعد وقاص آمدند» (۱۳۷۲، ۱۵۶). سیوطی در «تاریخ الخلفاء» بر این مطالب صحه گذاشته و فقط تاریخ فتح آن را به صورت متفاوت آورده است: «در سال ۲۲ق آذربایجان فتح شد و می‌گویند به صلح، و دینور به زور و ماسبذان به جنگ و زور. (۱۴۰۶ ق، ۱۴۸).

بلاذری نیز فتح ماسبذان را گزارش داده است اما تأکید می‌کند به صلح و آشتی گشوده شده است: «گویند ابوموسی اشعری از نهاوند روانه شد... و خود به ماسبذان شد. اهل آنجا با وی جنگ نکردند. اهل شیروان به همان شروط صلح دینور، صلح خواستند و جزیه و خراج پرداختند. ابوموسی دسته‌ای سوار به میان ایشان بپراکند و بر زمین‌هایشان غالب آمد. بعضی گویند ابوموسی ماسبذان را پیش از نهاوند گشود» (۱۳۴۶، ص ۱۲۵).

از آنچه مورخان اسلامی آورده‌اند می‌توان چنین نتیجه گرفت مردمان ناحیه ماسبذان که در بحث تقسیمات و شهرها، تطبیق آن با شهرستان‌های شیروان و چرداول، ایوان، مهران، ملکشاهی و ایلام اثبات شد، در برابر تهاجمات اعراب مسلمان، مقاومت کرده و حاضر به صلح نبوده‌اند. چهار مورخ معروف این نظر را بیان داشته‌اند. دومین نکته قابل برداشت از متون مذکور چنین می‌نماید که با توجه به عده و عُدّه سپاهیان اعزامی عرب، ناحیه ماسبذان نیروی نظامی و تمرکز سیاسی مهمی داشته و لذا درگیری‌ها در این منطقه از گستردگی قابل توجهی برخوردار بوده

نوشت و عمر نامه نوشت که ضرار بن خطاب را با سپاهی سوی آنها فرست. ابن هذیل اسدی را بر مقدمه وی گمار و دو پهلوی را به عبدالله بن وهب راسبی و مضارب بن هذیل عجلی سپار. ضرار بن خطاب که از طایفه محارب بود، با سپاه رفت و ابن هذیل را پیش فرستاد تا به دشت ماسبذان رسید و در محلی که آن را هندف گویند، تلاقی شد و جنگ انداختند و مسلمانان به مشرکان تاختند و ضرار بن خطاب، سلم پسر هرمزان را بگرفت و اسیر کرد. سپاهش هزیمت شد و او را پیش آورد و گردنش بزد. آن گاه به تعقیب هزیمت شدگان رفت تا به شیروان رسید. ماسبذان به جنگ گشوده شد و مردمش به سوی کوهستان گریختند و آنها را بخواند که باز آمدند... سپس ابن هذیل را در ماسبذان جانشین خویش کرد و ماسبذان یکی از مرزهای کوفه بود» (همان، ج ۴: ۱۸۴۱-۱۸۴۰).

این اثر نیز از آن مورخان است که نظریه طبری را تأیید کرده، با این تفاوت که فرمانده سپاه ماسبذان را به جای سلم‌پور هرمزان، آذین پور هرمزان دانسته است (۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۴۴).

مردمان ماسبذان و مهرجان قذق به دلیل نزدیکی طبیعی به کوفه و مراکز عمده شیعی در عراق و با افزایش فعالیت‌های علمی و عقیدتی ائمه اطهار (علیهم السلام) و علویان پناهنده شده به کوهستان‌های برافراشته آن، به پیروان و مروجان مذهب شیعه بدل شدند

است.

مهرجان قذق (مهران گسذک) نیز دومین ناحیه‌ای است که مورخان اسلامی چگونگی فتح آن را ضبط کرده‌اند. اغلب این تاریخ‌نویسان بر فتح آن به صورت مسالمت‌آمیز تأکید کرده‌اند. احتمالاً مردمان و مقامات سیاسی - نظامی مهرجان قذق از سرنوشت ساکنان و مدافعان ناحیه ماسبذان درس گرفته و صلح را بر دفاع و جنگ ترجیح داده‌اند. طبری نقل می‌کند: «عُتبه، درباره اهواز و مهرگان قذق صلح را پذیرفت» (طبری، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۸۸۵). ابن اثیر نیز آورده است: «ابوموسی اشعری، سایب بن اقرع ثقفی را به سیمره، شهر مهرجان قذق، فرستاد که آن را با آشتی بگشود» (۱۳۷۴، ج ۴، ۱۵۱۸).

بلاذری روایتی مشاه آورده است با این نکته تکمیلی «مردم مهرجان قذق پذیرفتند که جزیه و خراج زمین‌ها را بپردازند» (۱۳۴۶، ص ۱۲۵). یکی دیگر از دلایل تمکین مردمان مهرجان قذق در برابر فاتحان مسلمان، احتمالاً اسارت «هرمزان» حاکم مهرجان قذق و اهواز بوده است. چنانکه دینوری در اخبار الطوال جریان اسارت وی را ذکر کرده است مورخ مذکور همچنین از حضور جنگجویان این دو ولایت (ماسبذان و مهرجان قذق) در نبرد نهاوند خبر می‌دهد. در مجموع، اگر سال فتح این دو ناحیه را پس از نبرد نهاوند بپذیریم، باید چنین برداشت کرد که اعراب مسلمان در تصرف این نواحی به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن دچار مشکلات و مقاومت‌های زیادی شده‌اند.

در عهد خلافت عثمان (۲۳-۳۵ق)، جیش نامی، از طرف وی، حاکمیت این منطقه را داشت. (نویری، ۱۳۶۴: ۲۲۴) و در عصر امام علی(ع) زد و خوردهای بسیاری با خوارج که به

این منطقه کوهستانی فرار کرده بودند صورت گرفت و ولایت ماسبذان، قتلگاه گروه زیادی از خوارج شد. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۳۳). امام علی(ع) پس از جنگ جمل، محمد بن مسلم را به عنوان حاکم جبل (=جبال) انتخاب کرد (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۹۱).

با این وصف، مردمان ماسبذان و مهرجان قذق به دلیل نزدیکی طبیعی به کوفه و مراکز عمده شیعی در عراق و با افزایش فعالیت‌های علمی و عقیدتی ائمه اطهار (علیهم السلام) و علویان پناهنده شده به کوهستان‌های برافراشته آن، به پیروان و مروجان مذهب شیعه بدل شدند. امروزه مزار حدود ۳۰ امام‌زاده و ۲۱ بقعه متبرکه دیگر در سطح روستاها و شهرهای استان - که مورد احترام و زیارت مردمان این دیار می‌باشند - گواهی بر این مدعاست (اکبری، ۱۳۸۷: ۵۷۴).

پی‌نوشت

۱. یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی (ج ۱). تهران. علمی. فرهنگی. ج دوم. ۱۳۶۶. ص ۷۱۸.
۲. مارکوارت، یوزف. ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه مریم میراحمدی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳.
۳. ایزدپناه، حمید. آثار باستانی و تاریخی لرستان. ج دوم. تهران. آگاه. ج دوم. ۱۳۶۳.
۴. کامرون، جرج. ایران در سبده‌دم تاریخ. ترجمه حسن نوشه. تهران. علمی و فرهنگی. ج پنجم. ۱۳۸۷.
۵. مسعودی، علی بن حسین. التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی. ج چهارم. ۱۳۷۰.
۶. دینوری، احمد بن داوود. اخبار الطوال. ترجمه محمد مهدوی دامغانی. تهران. نشر نی. ج سوم. ۱۳۶۶. ص ۱۶۷.
۷. همان، ص ۱۶۹-۱۶۸.

منابع

۱. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران (ج ۳). تهران. اقبال. چ شش. ۱۳۸۷.
۲. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان ایلام (ج ۲). تهران. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ج اول. ۱۳۸۶.
۳. مشکور، محمدجواد. جغرافیای تاریخی ایران باستان. ج دوم. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۷۱.
۴. راولینسون، هنری. سفرنامه (گذری از ذهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران. آگاه. ۱۳۶۲.
۵. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله. المسالك والممالك. ترجمه حسین قره‌چانلو. تهران. نشر نی. ج سوم. ۱۳۷۲.
۶. امان الهی بهاروند، سکندر. قوم لر (پژوهشی درباره

- پيوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران). تهران. آگاه. ۱۳۷۴.
۷. حموی، یاقوت. برگزیده مشترک یاقوت حموی. ترجمه محمد پروین کتابادی. تهران. امیرکبیر. ج دوم. بی‌تا.
 ۸. ابوالفداء، تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹.
 ۹. ابودلف، مسعربن مهلهل خزرچی. سفرنامه ابودلف. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران. نشر فرهنگ ایران‌زمین. ۱۳۴۲.
 ۱۰. اثیر، عزالدین، الکامل (ج ۱). ترجمه محمدحسین روحانی. تهران. اساطیر. ج چهارم. ۱۳۷۴.
 ۱۱. طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك) (ج ۵). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. اساطیر و چاپ صنوبر. ج سوم. ۱۳۶۸.
 ۱۲. کیانی، محمدیوسف. شهرهای ایران. ج ۴. تهران. جهاد دانشگاهی. ج اول. ۱۳۷۰.
 ۱۳. اکبری، مرتضی. سیری در تاریخ ایران (اوضاع سیاسی هنر و معماری ایران قبل از آریایی‌ها تا انقلاب اسلامی). قم. فقه. ج اول. ۱۳۸۷.
 ۱۴. نفیسی، سعید. تاریخ تمدن ساسانی. تهران. اساطیر. ج دوم. ۱۳۸۴.
 ۱۵. بیک‌محمدی، حسن. مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران. اصفهان. دانشگاه اصفهان. چه چهارم. ۱۳۸۶.
 ۱۶. راد، ناصر. تاریخ سرزمین ایلام از روزگار باستان تا انقراض حکومت والیان لرستان و ایلام. اراک. ارغنون. ج اول. ۱۳۷۴.
 ۱۷. زرین‌کوب. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. ج ۱. تهران. امیرکبیر. ج دهم. ۱۳۸۶.
 ۱۸. دینوری، احمد بن داوود. اخبار الطوال. ترجمه محمد مهدوی دامغانی. تهران. نشر نی. ج سوم. ۱۳۶۶.
 ۱۹. رازی، عبدالله. تاریخ کامل ایران. تهران. اقبال. ج هفدهم. ۱۳۸۰.
 ۲۰. محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲.
 ۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. دو قرن سکوت. تهران. سخن. ج شانزدهم. ۱۳۸۱.
 ۲۲. تقی‌زاده، سیدحسن. از پرویز تا چنگیز استیلای عرب تا ایلغار مغول در ایران. به کوشش عزیززاده. تهران. فرودوس. ۱۳۷۹.
 ۲۳. بلعمی، ابوعلی. تاریخ‌نامه طبری (ج ۱). به تصحیح محمد روشن. تهران. البرز. ج دوم. ۱۳۷۳.
 ۲۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران. انتشارات. آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲.
 ۲۵. السیوطی، جلال‌الدین. تاریخ الخلفاء. الشیخ الشماعی الرفاعی والشیخ محمد العثماني. لبنان بیروت. دارالقلم. ۱۴۰۶ق.
 ۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. ج ۱۲. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران. انتشارات فرهنگ ایران. ۱۳۴۶.
 ۲۷. نویری، شهاب‌الدین احمد. نه‌ایه الادب فی فنون الادب. ترجمه محمد مهدی دامغانی. تهران. امیرکبیر. ج چهارم. ۱۳۶۴.
 ۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی. ج چهارم. ۱۳۷۰.